

ارزیابی خط‌مشی حزب توده ایران

در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۵۷

در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ به‌منظور بسط مناسبات سرمایه‌داری در روستاها و توسعه بازار داخلی، پارهای اصلاحات بورژوازی از جمله اصلاحات نیم‌بند ارضی انجام گرفت که هدف آن رشد سرمایه‌داری وابسته در کشور بود. با رشد سرمایه‌داری وابسته لایه بندی درون بورژوازی تسریع شد و گروه‌های مالی و صنعتی بزرگ هم‌پیوند با سرمایه‌انحصاری خارجی بوجود آمد. این روند موجب گرگونی در آرایش طبقاتی سیاسی جامعه گردید.

طبقه کارگرد در روند بخرنج و متضاد بسط سرمایه‌داری وابسته از رشد کمی و کیفی قابل توجهی برخوردار شد. با افزایش کمی کارگران صنعتی و تمرکز آنها در موسسات بزرگ، طبقه کارگر توانست وزن مهمی در ساختار طبقاتی جامعه بدست آورد. از سوی دیگر بسط تدریجی مناسبات سرمایه‌داری در روستاها به تسریع روند لایه بندی دهقانان کمک کرد و شمار زیادی از دهقانان تهیدست به صفوف کارگران روستایی پیوستند و یا به مهاجرت از روستا کشانیده شدند. رشد سریع سرمایه‌داری وابسته ساختار سنتسی خرد بورژوازی شهری را دگرگون کرد و لایه‌های جدیدی بوجود آورد. افزایش تعداد کارمندان بخش دولتی و خصوصی و صاحبان حرفه‌های آزاد یکی دیگر از پیامدهای روند رشد سرمایه‌داری در گسترش اقشار پائینی جامعه بود.

در چنین اوضاع و احوالی به موازات رشد سرمایه‌های بزرگ و رسوخ هرچه بیشتر سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی در اقتصاد کشور، زمینه ورشکستگی خرد بورژوازی سنتی و تضعیف مواضع اقتصادی - سیاسی لایه‌هایی از بورژوازی ملی که قادر به رقابت با گروه مالی - صنعتی نبودند فراهم آمد. بدین ترتیب رشد سرمایه‌داری وابسته شکاف عمیق بین رژیم و اقشار و طبقات دمکراتیک جامعه را بطرز فاحشی فزونی بخشید و ادامه حیات رژیم را در گرو تشدید سیاست ترور و اختناق قرار داد.

مجموعه این عوامل که زائیده سیاست اجتماعی - اقتصادی ضد ملی رژیم ازسویی، و نفوذ فزاینده اقتصادی سیاسی و نظامی امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا از سوی دیگر بود، جامعه را با بحران عمیق ساختاری مواجه کرد. و تضاد میان خلق و امپریالیسم را که رژیم خودکامه پهلوی مظهر آن بود به تضاد عمده در جامعه بدل ساخت. بر بستراین بحران عمیق بود که جنبش انقلابی مردم به تدریج اوج گرفت و منجر به پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ شد.

نیروهای محرکه انقلاب

انقلاب بهمن ۵۷ با شرکت وسیع توده های میلیونی خلق از کارگران ، دهقانان ، خرد و بورژوازی شهری گرفته تا لایه هایی از بورژوازی کوچک و متوسط به پیروزی رسید . طبقه کارگر توانست به لحاظ عینی در انقلاب نقش چشمگیری ایفا کند و در وارد آوردن ضربات قاطع بر پیکر رژیم نقش تعیین کننده داشته باشد . این به معنای آمادگی آن برای کسب رهبری جنبش نبود . زیرا اکثریت عظیم کارگران در واحد های کوچک تولیدی متمرکز و مجموعه کارگران فاقد تشکل های صنفی و پیوند با پیشاهنگ خود بودند . اقشار مختلف دهقانان بویژه دهقانان بی زمین و کم زمین علیرغم فقدان تشکل های صنفی روستایی با شعار اصلاحات ارضی در انقلاب شرکت کردند . خرد و بورژوازی و اقشار بینابینی و تهیدستان حاشیه شهرها که اکثریت مطلق جامعه شهری را تشکیل می دادند نقش فعال و گسترده در جنبش انقلابی و سرنگونی رژیم ایفا کردند . شرکت لایه های مختلف بورژوازی ملی در انقلاب یکسان نبود . اگر در جریان اوج جنبش انقلابی ، بورژوازی لیبرال به سازش با رژیم سلطنتی گرایش داشت ، لایه های پائینی آن خود را در سرنگونی رژیم بقصد تحدید سیطره اقتصاد امپریالیسم ذینفع می دیدند . با این همه اوج روزافزون نهضت ، بورژوازی لیبرال رانیز به همسویی با جنبش در سرنگون کردن رژیم مجبور ساخت .

مرحله ، شکل ، مضمون و رهبری سیاسی انقلاب

حزب توده ایران مرحله و مضمون انقلاب ایران را که ابتدا در اسناد حزب مصوب سال ۱۳۴۵ مطرح ساخته بود در برنامه مصوب پلنوم پانزدهم در سال ۱۳۵۴ چنین تکمیل و فرمولبندی کرد :

"جامعه ایران به یک تحول بنیادی ، به انقلابی که عرصه های مختلف زندگی را در برگیرد و آن را در جهت منافع خلق دگرگون کند نیازمند است . این انقلاب در مرحله کنونی تاریخی رشد جامعه ما یک انقلاب ملی و دمکراتیک است که محتوای آن عبارت است از : کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصاد کشور و تامین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران ، برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه داری و اتخاذ سمعگیری سوسیالیستی ، دمکراتیک کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور . شرط ضرور در تحول انقلابی ایران در مرحله کنونی ، واژگون کردن رژیم فرتوت سلطنتی ، شکستن دستگاه دولتی ارتجاعی و پایان دادن به حاکمیت سرمایه داران بزرگ و زمینداران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست این طبقات به دست طبقات و قشرهای ملی و دمکراتیک یعنی کارگران ، دهقانان ، خرد و بورژوازی شهر (پیشه وران و کسبه) ، روشنفکران میهن پرست و مترقی و قشرهای ملی بورژوازی ، یعنی استقرار جمهوری ملی و دمکراتیک است ." بدین ترتیب حزب توده ایران یگانه سازمان سیاسی بود که با تحلیل دقیق علمی

وضع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور، مرحله انقلاب و آماجهای آنرا تعیین و برنامه‌
جامح حکومت ملی و دمکراتیک را ارائه کرد. حزب توده ایران شرط عمده پیروزی انقلاب
را در گرو تشکیل جبهه متحد خلق می دانست و با این استراتژی و تاکتیک در انقلاب
بهمن فعالانه شرکت جست. پیروزی انقلاب و خصلت آن صحت ارزیابی های حزب
توده ایران را به ثبوت رساند. انقلاب بهمن ۵۷ انقلابی بود ملی و دمکراتیک با خصلت
ضد استبدادی، ضد سلطنتی، ضد امپریالیستی و خلقی. این انقلاب برخلاف تبلیغات سران رژیم
خصلت اسلامی نداشت. انقلاب بهمن دارای مضمون اجتماعی و طبقاتی بود. در عین
حال این نیز یک واقعیت است که جنبش انقلابی در کشور ما بنا به دلایل معین شکل
مذهبی داشت.

هیئت اجرایی کمیته مرکزی حزب توده ایران دلیل شکل مذهبی انقلاب را در اطلاعیه
مهرماه ۱۳۵۷ چنین بیان می کند:

"این واقعیت که جنبش بطور عمده رنگ مذهبی به خود گرفته است از طرفی از آن
جهت است که رهبران مذهبی ضد رژیم در جهت خواست های خلق گام برداشته اند و از
طرف دیگر از آن جهت است که در شرایط استبداد سیاه ۲۵ ساله برای این شکل مبارزه
امکاناتی فراهم بود."

نیروهای سیاسی شرکت کننده در انقلاب عبارت بودند از: حزب توده ایران،
چریکهای فدائی خلق ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، جبهه ملی، نهضت
آزادی، روحانیون پیرو خمینی و پاره‌های از گروهها و شخصیت های سیاسی دیگر.
حزب توده ایران، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق
ایران علیرغم ضربات خونین شدیدی که در سالهای اختناق بر آنها وارد آمده بود فعالانه
در انقلاب شرکت کردند. سازمان "نویس" وابسته به حزب توده ایران در داخل کشور که
مبارزات سیاسی خود علیه رژیم را از اوایل دهه ۵۰ آغاز کرده بود، در آستانه
انقلاب با افشاگریهای سیاسی وسیع و بردن شعارهای استراتژیک و تاکتیکی حزب به
درون توده های زحمتکش در بسیج افکار عمومی علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده آن
و نیز سازماندهی مبارزه کارگران و دیگر زحمتکشان، نقش موثری ایفاء کرد. شعار اعتصاب
همگانی که اولین بار در نشریه "نویس" مطرح و بسرعت از طرف کارگران و کارمندان با
استقبال عملی روبرو شد، تاثیر بسزایی در جهش کیفی نهضت انقلابی داشت. حزب
توده ایران، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران با
دعوت و سپس شرکت فعال در قیام مسلحانه توده های، حقانیت و شایستگی خود را
برای رهبری جنبش به اثبات رساندند، اما به دلیل عدم اتحاد و ضعف پیوند این
نیروها با توده های زحمتکش رهبری آنها تحقق نیافت.

از سوی دیگر بورژوازی لیبرال نیز برای شرکت در رهبری سیاسی جنبش تلاش
می ورزید. بورژوازی لیبرال یک دست نبود. اگر "جبهه ملی" همانند برخی احزاب
بورژوازی غرب، مذهب را فقط به عنوان پرده ساتری برای استقرار حاکمیت بورژوازی

قبول داشت ، "نهضت آزادی" به رهبری بازرگان به سنن مذهبی و فرهنگ اسلامی هم معتقد و پای بند بود .

همچنین با اوجگیری جنبش انقلابی ، راست ترین جناح بورژوازی لیبرال سرکردگی شاپور بختیار ، با قبول مقام نخست وزیری شاه ، در موضع کلان سرمایه داران وابسته قرار گرفت . در جریان اعتلای نهضت انقلابی ، بورژوازی لیبرال می کوشید تا نارضایی خلق را در چارچوب خواسته های طبقاتی خود محدود سازد و حتی المقدور از گسترش و تعمیق نهضت جلوگیری کند . در آن اوضاع و احوال ، این قشر از بورژوازی بطور عمده دو هدف سیاسی و اقتصادی را تعقیب می کرد :

— در عرصه سیاسی ، تحدید اختیارات شاه در چارچوب سلطنت مشروطه و تحدید (نه پایان دادن) سیطره امپریالیسم .

— در عرصه اقتصادی ، برکنار کردن کلان سرمایه داران وابسته (گروه های صنعتی -

مالی) از اهرم های اقتصادی به قصد دستیابی به منافع عظیم درآمد نفت .
نهایتا جبهه ملی و نهضت آزادی با چنین سیاست سازشکارانه کاری از پیش نبردند و در آستانه انقلاب رهبری خمینی را پذیرفتند .

بدینسان از خلاء سیاسی ناشی از ضعف و پراکندگی احزاب و سازمان های شرکت کننده در انقلاب ، روحانیون پیرو خمینی به نفع تحکیم مواضع خود در جنبش انقلابی بهربرداری کردند . پدیدۀ شرکت فعال روحانیون در جنبش انقلابی ایران ، در گزارش سیاسی پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران چنین ارزیابی شده است :

" طی ۲۵ سال گذشته روحانیون تنها گروهی بودند که به مراتب بیش از همه گروهها و سازمانهای سیاسی دیگر امکان آن را داشتند که از راه مساجد و جلسات مذهبی ، که رژیم جرات حمله وسیع به آنها را نداشت ، بامردم تماس برقرار کنند و افکار خود را در میان مردم تبلیغ نمایند . در حالی که حزب توده ایران و سایر سازمانهای سیاسی در معرض شدیدترین اشکال فشار و اختناق قرار داشتند . بدین ترتیب برخی از روحانیون مترقی در تماس با مردم توانستند بسیاری از افکار اجتماعی خود را در جامعه مذهب عرضه کنند و آن را در اذهان عمومی رخنه دهند ."

روحانیون شیعه یک قشر اجتماعی دهها هزار نفری بودند که پایگاه اجتماعی آنان را خرده بورژوازی ، بورژوازی تجاری ، بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران تشکیل می دادند و در عین حال به لحاظ ایدئولوژی واحد دارای منافع صنعتی مشترکی بودند . روند رشد سرمایه داری وابسته و پیامد های ناگزیر آن در ساختار سنتی جامعه ، موقعیت و منافع صنعتی روحانیون را به مخاطره انداخت . جناح محافظه کار روحانیت که عمدتاً به بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران تکیه داشت ، در هراس از اوج گیری نهضت انقلابی با رژیم شاه از در سازش درآمد . اما جناح دیگر به رهبری خمینی که بیشتر از خرده بورژوازی و بورژوازی تجاری متاثر بود ، در موضع ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی (به ویژه امپریالیسم آمریکا) قرار گرفت . مبارزه این جناح از روحانیت به موازات اوج گیری جنبش

تودهای وارد مرحله جدیدی شد .

در این مرحله خمینی و پیروانش، از موضع سرنگونی شاه یعنی شعار محوری جنبش حرکت کردند . آنها همچنین مواضع قاطع علیه امپریالیسم اتخاذ کردند و وعده آزادی و عدالت اجتماعی در چارچوب حکومت اسلامی می دادند . این موضعگیری موجب گسترش پایگاه اجتماعی روحانیت و جلب توده های میلیونی زحمتکشان زیر رهبری خمینی و افزایش اعتبار سیاسی او شد . بدین طریق خمینی توانست در مقام رهبر بلامنازع انقلاب در مرکز رویداد های سیاسی قرار گیرد .

استراتژی و تاکتیک حزب توده ایران، پس از پیروزی انقلاب بهمن

انقلاب بهمن ۵۷ با شرکت وسیع توده های میلیونی خلق به پیروزی رسید . اگر خصلت انقلاب به معنی شرکت همه طبقات و اقشار جامعه به استثنای قشر فوقانی بورژوازی و عمال امپریالیسم با طرح شعارها و خراسته های خود یکی از ویژگیهای عمده مثبت انقلاب بهمن بود ، گرد آئی اکثریت شکننده نیروهای محرکه انقلاب متشکل از کارگران ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری تا لایه هایی از روشنفکران و بورژوازی زیر پرچم خمینی و به رسمیت شناختن رهبری وی ، خود ویژگی دیگر انقلاب بشمار می رود که تاثیر مهمی در روند آتسی رویداد های کشور و تعیین تاکتیک های مبارزه نیروهای انقلابی داشت .

با پیروزی انقلاب بهمن ، کلیه جناح های هیئت حاکمه سابق از حاکمیت برکنار شدند و قدرت سیاسی به طیف وسیعی از نمایندگان (معمم و مکلای) خرده بورژوازی ، لایه های بینابینی ، بورژوازی تجاری و بورژوازی لیبرال منتقل شد که در حاکمیت گذشته شرکت نداشتند .

نمایندگان طبقه کارگر و بخش مهم سایر نیروهای انقلابی و دمکراتیک در قدرت سیاسی سهم نداشتند و این نقطه ضعف اساسی انقلاب بهمن بود . حاکمیت جدید در شرایط ادامه مبارزه درونی خود و فرمانروایی جو انقلابی بر جامعه دست به یک رشته اقدامهای پر اهمیت زد : اخراج مستشاران و برچیدن پایگاه های نظامی آمریکا در ایران ، ملی کردن ۷۰ درصد صنایع بزرگ متعلق به سرمایه داران بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی و در اختیار گرفتن حدود ۶۰۰ موسسه صنعتی کوچک توسط دولت ، ملی کردن بانکهای خصوصی و شرکتهای بیمه که با مشارکت سرمایه های داخلی و انحصاری خارجی بوجود آمده بود ، تصویب قانون اصلاحات ارضی مشهور به بند "ج" و "د" ، افزایش حداقل دستمزدها از ۲۱۷ ریال به ۵۱۷ ریال ، سیادت دولت در بازرگانی خارجی ، الغای قرارداد های اسارتبار اقتصادی با دول امپریالیستی ، خروج ایران از پیمان سنتو و پیوستن به جرگه کشورهای غیر متعهد ، قطع رابطه دیپلماتیک با اسرائیل و رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی و غیره . افزون بر اینها ، حاکمیت جدید قرارداد سال ۱۹۷۳ منعقد شده میان کنسرسیوم بین المللی و شرکت ملی نفت ایران

راکان لمپکن اعلام کرد و همه وسایل و وسایلی که از طرف شرکت ملی نفت ایران در اختیار کمپانی های نفتی خارجی خدمات گذارده شده بود پس گرفته شد . در حقیقت برای اولین بار اکتشاف، تولید، پالایش و حمل نفت در داخل و نیز خدمات مورد نیاز صنایع نفت و گاز بطور کامل در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار گرفت .

بدینسان برخی از هدفهای ملی و دمکراتیک انقلاب توسط حاکمیت جدید تحقق یافت . این اقدامات تنها تحقق بخشی از برنامه حزب توده ایران مصوب سال ۱۳۵۴ را در بر می گرفت . برنامه حزب افزون بر اینها خواهان تامین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران، برجیدن بقایای مناسبات ماقبل سرمایه داری و اتخاذ سمت گیری سوسیالیستی و دمکراتیزه کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور بود .

بدیهی است که تحقق کامل برنامه حزب در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک، در رگرو تحقق شرط عمده مطروحه در برنامه، یعنی ایجاد جبهه متحد خلق با شرکت همه نیروهای ملی، مترقی و انقلابی و از جمله روحانیت مترقی شرکت کننده در انقلاب بود . براین اساس پلنوم شانزدهم بادرنظر گرفتن آرایش نیروهای سیاسی، دستیابی به هدف های فاز نخست انقلاب را در رگرو تشکیل جبهه متحدی "با اتکا به طبقه کارگر و سایر زحمتکشان شهر و روستا"، با شرکت حزب توده ایران، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، نیروهای تحت رهبری خمینی، گروههای مترقی روشنفکران و بخش دمکراتیک سرمایه داری ملی برپایه برنامه مشترک می توانست به نظر حزب توده ایران این جبهه میبایست سدی در برابر تلاشهای سازشکارانه جناح سرمایه داری لیبرال ایجاد می کرد . ما اعتقاد داشتیم "تنها از این راه می توان به این هدف رسید که همه مردم و در درجه اول قشرهای ده ها میلیون مردم زحمتکش در کارخانه ها و کارگاهها و روستاها و ادارات و موسسات، از نتایج محسوس و مشخص انقلابی که با خون خود به پیروزی رساندند، بهره مند شوند" .

بدون شك در صورت ایجاد چنین جبهه های تخییرات کیفی در ساختار حاکمیت جدید بوجود می آمد و مبارزه درون حاکمیت را بسود زحمتکشان به پیش می برد . متأسفانه چنین جبهه های بععل زیر تحقق نیافت :

۱ - موضع انحصار طلبانه و قشریت روحانیون پیرو خمینی

حاکمیت جدید بنا به بافت و محدودیت دید اجتماعی و طبقاتی حاضر نشد نیروهای انقلابی چپ و دمکراتیک را در دولت نویناد شرکت دهد، ولی جبهه ملی و نهضت آزادی را به دلیل همگونی مواضع جناحی از روحانیت با آنها و همچنین نداشتن کادر آزموده برای اداره امور کشور در دولت موقت سهیم کرد .

۲ - تفرقه میان نیروهای انقلابی و دمکراتیک

اگرچه پیش از انقلاب میان نیروهای انقلابی چپ و دمکراتیک توافق ضمنی و همسویی عملی در برانداختن رژیم سلطنتی و ریشمکن کردن مواضع امپریالیسم در کشور وجود داشته

ولی پس از پیروزی انقلاب به علل عدیده و از جمله پیشد اوربها و اتخاذ تاکتیک های ناد رست و چپ روانه از سوی پاره ای از نیروهای انقلابی و دمکراتیک ، این توافق ضمنی و همسویی عملی نیز پایان یافت و تفرقه جایگزین آن شد . سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران نه تنها حاضر به اتحاد با حزب توده ایران بر اساس کارپایه مشترک بمنظور سازماندهی مبارزه توده ها و تاثیرگذاری بر روند انقلاب نشدند ، بلکه خود نیز از برقراری چنین اتحادی بازماندند . علاوه بر این بخش رادیکال درون حاکمیت نیز سیاست تفرقه اندازی بین نیروهای انقلابی و انحصاری کردن قدرت را در پیش گرفت .

در چنین شرایط بغرنجی بود که حزب توده ایران می بایست تاکتیک مناسب و اصولی مبارزه را انتخاب و با جدیت دنبال کند . حزب توده ایران این تاکتیک را با در نظر گرفتن حمایت اکثریت قاطع توده ها از خمینی بر پایه باورهای مذهبی و اعتقادات اسطوره ای آنها و نیز وعده هایی که روحانیون حاکم در زمینه تحقق آماجهای مردمی انقلاب می دادند ، تنظیم می کرد . مسئله عمده برای حزب ما در آن مقطع زمانی جلب توده های مردم از طریق بردن برنامه حزب بین آنها در زمینه های اجتماعی - اقتصادی و از جمله ضرورت ادامه مبارزه در راه تشکیل جبهه متحد خلق و تجهیز سازماندهی توده ها بمنظور تحقق آماجهای ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب بود . در عین حال حزب مسامحانه با توجه به برخورداری خمینی از پایگاه عظیم توده ای ، تاکتیک برجسته کردن و مطالبه اجرای وعده هایی که حاکمیت جدید به توده های میلیونی خلق داده بود را در پیش گیرد . نتیجه اتخاذ این شیوه اصولی مبارزه از دو حال خارج نبود : یا سران رژیم به خواست زحمتکشان جامعه عمل می پوشانند و یا از اجرای آنها سرباز می زنند که مالا شرایط جدا شدن توده ها از حاکمیت را فراهم می آورد . در حقیقت ما به این اصل لنینی توجه داشتیم که سایل خطیر آزادی سیاسی و مبارزه طبقاتی را سرانجام فقط نیرو حل می کند و ما باید در راه آماده و متشکل ساختن این نیرو و در استعمال مجدد آن کوشش کنیم . ما توده های با وظیفه داشتیم از تبدیل اصول عام مارکسیسم - لنینیسم به فرمولها ، اندرزها ، نسخه ها ، دستورها و برنامه های کلیشه ای و از پیش تعیین شده و ناهمخوان با واقعیت بپرهیزیم و این اصول را با شرایط اجتماعی - اقتصادی جامعه و روحیه توده های خلق خلاقانه انطباق دهیم . تنها در این صورت می توانستیم آگاهی توده ها را نسبت به آماجهای انقلاب ملی و دمکراتیک ژرفا و گسترش بخشیم و ضرورت فرارویی انقلاب راز مرحله سیاسی به مرحله اجتماعی را به آنها نشان دهیم . ما مارکسیست - لنینیست ها نمی توانستیم اقدامات و تدابیر شورای انقلاب در سالهای نخست پس از پیروزی انقلاب را "حیلهگری و عوامفریبی آخوند ها" بنامیم . ما در وراء هر اقدام و یا اصلاحاتی از "بالا" ، مبارزه طبقاتی در بطن جامعه و نیز پایگاههای اجتماعی این با آن جناح از حاکمیت را می دیدیم . بنابراین تدابیر حاکمیت جمهوری اسلامی در فاز اول پس از انقلاب جدا از مبارزه طبقاتی ای که در

جامعه جریان داشت نبود . این مبارزه طبقاتی به شکل محسوسی در "بالا" نیز جریان داشت . زیرا حاکمیت یکدست نبود ، بلکه حاکمیتی برخاسته از انقلاب با همه ویژگیها و بغرنجی های آن بود . نمی توان بین سیاست جناح بورژوازی لیبرال و جناح معینی از روحانیت که در موضع مشابهی با آن قرار داشتند ، با جناح دیگری که برآورده ساختن بخشی از آماجهای انقلاب را ضروری می شمرد علامت تساوی گذارد . نیروهای جناح اخیر به پیروان "خط امام" مشهور بودند که بخش قابل ملاحظه ای از آنها دارای پایگاه اجتماعی خرد بورژوازی بودند و مآلا خصلت دوگانه داشتند . در چنین اوضاع و احوالی پیروی از اصل "اتحاد و انتقاد" یگانه شیوه درست مبارزه بود . این اصل توسط حزب ما در قبال آن جناح از حاکمیت که دارای پایگاه توده ای بود و نیز در مورد همه نیروهای انقلابی و دمکراتیک بکار گرفته می شد . چارچوب این اصل که بارها در اسناد حزب مطرح گردیده عبارت بود از : حفظ و احترام به استقلال سازمانی ، سیاسی و ایدئولوژیک هر گروه ، سازمان ، حزب و نیرویی که هدفش تدوین و تعمیق انقلاب برای تامین پیروزی قطعی و نهایی آن به منظور محو کامل بازمانده های نفوذ امپریالیسم در ایران ، انحلال بازمانده های بزرگ وابسته و بزرگ مالکی ، نوسازی کشور به سود زحمتکشان و مستضعفان و نیز تامین آزادیها و حقوق فردی و اجتماعی باشد ، ما معتقد بودیم که فقط از این راه می توان توده ها را بسیج کرد و حاکمیت جدید را بسوی تحقق آماجهای انقلاب سوق داد .

شرکت حزب توده ایران در همه پرسشی ها و انتخابات مطرح شده از سوی رژیم در چارچوب همین سیاست "اتحاد و انتقاد" انجام می گرفت . ما در هر یک از این همه پرسشی ها اعم از رای دادن به جمهوری اسلامی و انتخابات مجلس خبرگان و تصویب قانون اساسی ، با طرح مشخص انتقادات و نظریات خود و تفکیک نقاط قوت و ضعف هر برنامه رژیم ، شرکت می کردیم . این تاکتیک با توجه به پایگاه توده ای وسیع رژیم ، به ما فرصت می داد تا برنامه و سیاست حزب طبقه کارگر را به میان زحمتکشان ببریم . ما با شرکت در این همه پرسشی ها و انتخابات نه تنها به سیاست ضد دمکراتیک و انحصار طلبانه رژیم مشروعیت نمی دادیم ، بلکه با حضور در بین توده ها و رشد آگاهی سیاسی طبقاتی آنها را علی می ساختیم . تحریم یک جانبه این انتخابات در همه پرسشی ها که توده های میلیونی مردم او طلبانه در آن شرکت می کردند ، جز انزوای سیاسی ما نتیجه ای نمی توانست داشته باشد .

در ارتباط با شرکت حزب در همه پرسشی راجع به جمهوری اسلامی در اعلامیه ۱۲ اسفند ۱۳۵۷ کمیته مرکزی حزب توده ایران پس از تذکر اینکه حزب برنامه خود را در راه ضرورت تحول بنیادی در جهت تحکیم استقلال ملی ، دمکراسی و سالم سازی اقتصادی کشور ، رفاه عمومی و پیشرفت اجتماعی خاطر نشان ساخت اعلام کرد : " ما مدتهاست که نظر خود را در باره ضرورت ایجاد یک جمهوری متکی بر اراده خلق بیان داشتیم . بدیهی است که بر اساس مشی خود به سوال مربوط به جمهوری اسلامی یا سلطنت بسود

جمهوری رای می دهیم" . در باره "جمهوری اسلامی" در اعلامیه یاد آور می شود که :

"اصل مطلب محتوای سیاست حکومتهاست ، مردم مبارز ایران باید بکوشند تا قانون اساسی جدید بر پایه حفظ منافع اساسی جامعه ، یعنی استقلال ملی ، صلح و د مکراسی ، پیشرفت اجتماعی و رفاه عمری تنظیم شود و دولت های ناشی از مجلس آینده پیگیرانه در جهت قانون اساسی جدید عمل کنند" .

همچنین در ارتباط با نظرخواهی در باره پیش نویس قانون اساسی ، کمیته مرکزی حزب توده ایران طی نامه سرگشاد های مورخ دوم تیرماه ۱۳۵۸ اصلاحات پیشنهادی خود را در زمینه های نظام اقتصادی ، سیاست خارجی ، حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن ، حقوق زنان و حقوق زحمتکشان و آزاد یهای د مکراتیک مشروحا منتشر ساخت . بخشی از پیشنهادات حزب توده ایران که در قانون اساسی گنجانده شد و مورد پشتیبانی زحمتکشان قرار گرفت ، از جمله عبارتند از : نظام اقتصادی بر پایه سه بخش دولتی ، تعاونی و خصوصی و برنامه ریزی منظم دولتی ، حق کار ، مسکن و آموزش مجانی برای زحمتکشان و غیره .

بدیهی است که عدول رژیم از تحقق این اصول قانون اساسی یکی از علل عمده رویگردانی توده ها از حاکمیت شد . جالب توجه است که هم اکنون نیز مبارزه ای که در بطن جامعه و بویژه در میان کارگران و سایر زحمتکشان جریان دارد ، بر محور مضامین همین اصول است که توسط حزب توده ایران از ابتدا ای انقلاب در جامعه مطرح و تبدیل به یک نیروی عظیم مادی شده است .

حزب توده ایران با شرکت در نظر خواهی ها ، همه پرسی ها و انتخابات ، افزون بر طرح صریح نظرات خود به قصد روشن کردن افکار عمومی ، عملا از طریق حمایت از نامزدهای سایر نیروهای مترقی و انقلابی ، در تحقق سیاست اصولی اتحاد این نیروها می کوشید ، در حالیکه این نیروها چنین شیوه ای را هیچگاه در مورد ما در پیش نگرفتند .

در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران اول مرداد ماه ۱۳۵۸ ، پیرامون کارزار انتخاباتی برای تشکیل مجلس بررسی نهایی پیش نویس قانون اساسی ، پس از تذکر اینکه حزب نظر خود را در باره قانون اساسی طی اعلامیه جداگانه و مقالات تفصیلی منتشر ساخته ، گفته می شد : " متأسفانه این عمل از طرف سازمانهای دیگر انجام نگرفته و بهمین دلیل مردم ایران ، در آستانه انقلاب نمایندگان مجلس خبرگان ، نمی دانند کسانی را که انتخاب می کنند در کدام موضع فکری نسبت به پیش نویس قانون اساسی قرار دارند و در مجلس آینده به این پیش نویس چگونه برخوردی خواهند داشت ! " . با وجود این حزب ما در همان اعلامیه در باره پشتیبانی از نامزدهای سازمانهای مترقی و انقلابی یاد آور شد :

" پشتیبانی ما از نامزدهای سازمانها و گروههای سیاسی دیگر ، بار دیگر مظهر تلاش مشخص ما برای وحدت عمل نیروهای مترقی و انقلابی در راه ایجاد یک نظام

خلقی و آزاد در کشورما تبدیل دوران گذار و لاجرم آشفته کنونی به یک نظام مترقی تثبیت شده به سود اکثریت قریب به تمام مردم ایران است .

حزب ما با احساس مسئولیت کامل نسبت به وظایف ملی و میهنی که بر عهده داشت بموازات جریان کار مجلس خبرگان به هنگام تدوین قانون اساسی جدید، همه اصول ارتجاعی قانون اساسی بویژه اصل "ولایت فقیه"، نهاد شورای نگهبان را در روزنامه مردم (از شماره ۵۶ تا ۸۵ سال ۱۳۵۸) به نقد کشید . همچنین در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره همه پرسى پیرامون طرح قانون اساسی (ششم آذرماه ۵۸) تاکید شده است :

" ما همواره گفتیم که قانون اساسی باید بازتاب اهداف ضد امپریالیستی، دمکراتیک و خلقی انقلاب بزرگ ما باشد و دست آورد های خلق های ایران را در همه این زمینه ها تثبیت و تسجیل کند و راه را برای پیشبرد و تعمیق این دست آورد ها یعنی ارتقای انقلاب به مراحل بالاتری باز کند . . . طرح قانون اساسی که اینک به رای مردم گذاشته می شود ، در همه جوانب خود پاسخگوی این انتظار نیست . در مسئله حاکمیت مردم و تعلق تمامی قدرت به اراده خلق ، در زمینه تامین آزادیهای سیاسی و اجتماعی ، در مسئله ملی ، در مسئله مربوط به زنان و حقوق آنها در جامعه و در خانواده ، در مسئله حدود و وظایف مراجع قدرت و در مسئله نظام اقتصاد روستایی ، این نقص بیش از همه به چشم می خورد . در بسیاری موارد میل تدوین کنندگان به اینکه متن در صورت ظاهر "هرچه اسلامی تر باشد" منجر به آن شده که نه تنها از دقت محتوا کاسته شود ، بلکه مطالبی که قاعدتاً در قانون اساسی جای ندارد و یا احکام دینی ، که نیاز به تسجیل قضایی آنها در یک سند حقوقی نیست، در طرح کنونی گنجانیده شود ."

پس از تصویب قانون اساسی ، کمیته مرکزی حزب توده ایران طی نامه سرگشاده سوم آذرماه ۱۳۵۸ در ارتباط با اعلام وزارت کشور دایره تدوین متمم قانون اساسی ، بار دیگر نظریات خود را در باره اصول ارتجاعی قانون اساسی و از آن جمله "ولایت فقیه" مطرح ساخت و به درستی نوشت :

" در متمم قانون اساسی ، لازم است تصریح شود که مبنای حاکمیت خلق است ، تمام قوا از آن مردم است و مردم بر مقدرات کشور و مقدرات خود حاکمند و هر قدرت دیگری ناشی از مردم است و نحوه اعمال این حاکمیت نظام شورایی است ."

در همین نامه بدستی گفته می شد : " قانون اساسی برای دورانی دراز و برای نسل آینده تدوین می شود و لذا این پرسش مطرح است که تمرکز این همه قدرت و اختیار که مستقیم و غیر مستقیم به یک فرد تفویض گردیده ، زمینه فراهم نخواهد کرد که حاکمیت فردی جایگزین حاکمیت خلق گردد ؟ "

بدین ترتیب اگرچه رهبری حزب بطور ضمنی اصل "ولایت فقیه" را در مورد شخص خمینی نیز مورد سوال قرار داد ، ولی اصولی این بود که آنرا قاطعانه و بطور صریح مردود اعلام می داشت ، و این یکی از نارسایی های رهبری در کاربرد اصل "اتحاد و

انتقاد "در مورد خمینی بود". رهبری وظیفه داشت در زمینه افشای ماهیت ارتجاعی اصل "ولایت فقیه" و تلاش، رژیم در پیاد کردن آن پس از تصویب قانون اساسی نیز براساس پیشنهاد کمیته مرکزی دائر بر ضرورت استقرار حاکمیت خلق و حذف مواد ارتجاعی قانون اساسی از خود پیگیری نشان دهد.

بطور کلی باید خاطر نشان ساخت که رهبری حزب به جنبه اتحاد با جناحی از حاکمیت و نقش آن در جبهه متحد خلق پربها می داد. این ارزیابی منجر به آن گشت که رهبری حساب خمینی را حتی از حساب دیگر عناصر این جناح جدا کند. اگر این برخورد در فاز نخست پس از پیروزی انقلاب با در نظر گرفتن وجهه بلا منازع خمینی در میان میلیونها زحمتکش، و اقدامات معین این جناح در تحقق پاره‌ای از آماجهای انقلاب نیز برای رسوخ برنامه حزب طبقه کارگر در میان توده‌ها به قصد تحکیم و گسترش صفوف حزب صحیح بود، ولی ادامه آن بویژه پس از تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت، بی شک خطای اساسی رهبری حزب بشمار می رود.

* * * *

رویدادهای سیاسی پس از پیروزی انقلاب، صحت این ارزیابی‌های حزب در زمینه خود ویژگیها و بخرنجی‌های روند انقلاب بهمن را به اثبات می‌رساند. حزب توده ایران هیچ توهمی در تد اوم وحدت کامل نیروهای شرکت کننده در انقلاب نداشت و معتقد نبود که یکپارچگی جنبش انقلابی ایران پس از سرنگون کردن رژیم شاه برای مدت طولانی ادامه می‌یابد. در گزارش هیئت اجرائیه کمیته مرکزی به پلنوم شانزدهم در اسفند ماه ۱۳۵۷، در این باره چنین گفته شده است: "مسلم است که بورژوازی لیبرال که تاکنون با جنبش همراه بوده می‌کوشد جنبش را در چارچوب منافع محدود طبقاتی خود نگهدارد و جنبه‌های خلقی و مردمی آنرا تضعیف نماید. تجربه همه انقلاب‌ها نشان داده است که با گسترش جنبش انقلابی در جهت خواست‌های طبقات و قشرهای محروم جامعه، بورژوازی لیبرال حاضر شده است از انقلاب روی برگرداند و با باقیمانده نیروهای ضد انقلاب سازش کند و آن را برای سرکوب جنبش خلقی زحمتکشان بکار اندازد. باید انتظار داشت که در درون جنبش انقلابی میهن ما هم همین پدیده‌ها رشد کند."

پلنوم شانزدهم حزب را موظف می‌کرد تا در برابر پیدایش و رشد چنین پدیده‌ای "اتحاد همه نیروهای دمکراتیک متکی به طبقات زحمتکش و اقشار متوسط هوادار پیشرفت اجتماعی را هر اندازه ممکن است تقویت و پشتیبانی نماید."

تجربه، ناتوانی دولت موقت را در مقابله با مشکلات عظیمی که در مقابل انقلاب قرار گرفته بود ثابت کرد. این ناتوانی بطور عمده ناشی از آن بود که سیاست دولت موقت در چارچوب منافع سرمایه داری لیبرال ایران محدود می‌شد. گرچه این قشر از بورژوازی در انقلاب شرکت کرد، ولی هدفهایش با مجموعه آماجهای انقلابی که در درجه

اول متوجه محرومان و زحمتکشان جامعه بود تضاد بنیادی داشت . درست بهمین دلیل حزب توده ایران بمنظور حفظ دستاورد های انقلاب در افشای سیاست سازشکارانه بورژوازی لیبرال نقش قاطعی ایفاء کرد . تا زمانی که دولت موقت بر سر کار نبود ، سیاست امپریالیسم جهانی بویژه امپریالیسم آمریکا در قبال رژیم خصلتی آشتی جویانه توأم با احتیاط و انتظار داشت . اما پس از سقوط دولت موقت و تشدید جو ضد امپریالیستی در کشور ، این سیاست تغییر اساسی کرد و امپریالیسم مواضع خصمانه جدید و آشکاری نسبت به انقلاب در پیش گرفت . محاصره اقتصادی ، سازمان دادن کودتا های متعدد و شعلهور ساختن جنگ ایران و عراق ، سازمان دادن ترور های سیاسی ، تهدید و فشار و شانته تا حد تجاوز نظامی طبعی ، خرابکاری در ادارات و موسسات دولتی از طریق عمال داخلی و غیره ، از جمله توطئه های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران بمنظور احیای مواضع از دست رفته آن در کشور بود .

موضع حزب در افشای این توطئه ها صحیح بود و نقش بسزایی در اعتلای آگاهی توده ها نسبت به ماهیت تجاوزکارانه امپریالیسم ایفاء کرد .

عظیمترین توطئه امپریالیسم علیه انقلاب ایران برافروختن جنگ ایران و عراق بود . پس از اشغال بخش وسیعی از اراضی کشور از جانب رژیم تجاوزکار عراق ، حزب توده ایران بنا به خصلت عمیق میهن پرستی خود در جنگ شرکت جست و گروهی از بهترین فرزندان خلق از اعضای حزب در بیرون راندن نیروهای اشغالگر از خاک میهن نقش بسیار مهمی ایفاء کردند . پس از آزادی خرمشهر بر خلاف خواست سران رژیم ، حزب ما شعار پایان دادن به جنگ و برقراری صلح عادلانه را مطرح ساخت . ما بد رستی خاطر نشان ساختیم که پیروزی نظامی در جنگ غیر ممکن و ادامه آن با مصالح ملی کشور ما مغایرت دارد . ما یاد آور شدیم که ادامه جنگ فقط و فقط به نفع امپریالیسم جهانی و در درجه اول امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی است . رویدادهای سالهای بعد و ادامه جنگ و پیامدهای مخرب آن ، صحت این سیاست حزب توده ایران را به ثبوت رساند .

هدف امپریالیسم از برافروختن و ادامه جنگ میان ایران و عراق تضعیف توان اقتصادی ، نابودی نیروی فعال و انقلابی جامعه ، تقویت نیروهای ارتجاعی در حاکمیت ، و سرانجام احیای مواضع از دست رفته خود در کشور بود . محاصره اقتصادی و ادامه جنگ ، مواضع اقتصادی - سیاسی کلان سرمایه داران و بویژه بورژوازی تجاری را که از طریق احتکار ، گرانفروشی و غیره ، ثروت عظیمی اندوختند ، تقویت کرد . اختصاص دادن بخش عمده بودجه کشور به هزینه های جنگ که نظامی شدن اقتصاد کشور محصول آن بود ، همراه با ترورهای سیاسی ، موقعیت اقتصادی سیاسی خرد بورژوازی را تضعیف نمود . مجموعه این عوامل وزن نیروهای ارتجاعی درون حاکمیت را به میزان انقلاب سنگین تر کرد .

از دیگر پیامدهای جنگ توقف اصلاحات ارضی ، پایمال کردن حقوق دیکراتیک

زحمتکشان و تشدید سرکوب آزادیهای دموکراتیک بود. اگرچه رهبری حزب در زمینه اصلاحات اجتماعی و حقوق دموکراتیک زحمتکشان با پیگیری مبارزه می‌کرد، ولی به مسئله آزادیهای دموکراتیک بورژوازی در جامعه کم‌بها می‌داد، و این یکی دیگر از نارسایی‌های رهبری در پیاده کردن اصل "اتحاد و انتقاد" بشمار می‌رود. درست است که حزب طبقه کارگر هیچگاه نباید مبارزه در راه حقوق اجتماعی را از نظر دور بدارد، ولی این عمل نمی‌بایست مسئله آزادیهای دموکراتیک را که شرط اصلی مبارزه در راه تحولات اهدا ف مرحله دموکراتیک انقلاب است به مسئله فرعی مبدل سازد.

جنگ نتوانست مبارزه در رون حاکمیت را که پس از انتخاب بنی‌صدر به مقام ریاست جمهوری وارد مرحله جدیدی شده بود کاهش دهد. بلکه برعکس این مبارزه شدت گرفت و به برکناری بنی‌صدر که به تدریج به مواضع بورژوازی لیبرال در غلتیده بود منجر شد. در این مقطع از مبارزه در رون حاکمیت، هم جناح بنی‌صدر و هم جناح مقابل آن‌ها در راه برای کسب قدرت انحصاری در حاکمیت مبارزه می‌کردند. در این مرحله رهبری حزب می‌بایست مواضع هر دو جناح را که در مجموع با منافع توده‌های زحمتکش در تضاد بود افشا و علیه آن مبارزه کند. ولی رهبری حزب در این مقطع بطور عمدتاً روی افشای بنی‌صدر تکیه می‌کرد.

سازمان مجاهدین خلق ایران که از ابتدا کسب قدرت سیاسی را نه از موضع اتحاد با سایر نیروهای انقلابی در جبهه متحد خلق و بر اساس شرکت توده‌های وسیع زحمتکشان، بلکه از طریق سهم‌شدن بهر قیمت در حاکمیت جمهوری اسلامی دنبال می‌کرد، در این دوره نیز برای دستیابی به این هدف ائتلاف با جناح بنی‌صدر و پذیرفتن خط مشی سیاسی او را در پیش گرفت.

پیرو این سیاست بود که در خرداد ماه ۱۳۶۰ مجاهدین خلق ایران بسد و تشخیص لحظه، علیه رژیم متوسل به اسلحه شدند. درست است که در این مقطع روند جدایی توده‌ها از حاکمیت آغاز شده بود و مواضع اصولی نیروهای انقلابی و اتحاد آنها می‌توانست به تسریع این روند یاری کند، ولی هنوز تناسب نیروها در جامعه بنحو بارزی بسود حاکمیت عمل می‌کرد. در چنین شرایطی توسل به اسلحه بدون تکیه به توده‌های مردم که عملاً در آن شرایط امکان پذیر نبود، جز نابودی بخش مهمی از نیروهای جبهه انقلاب، ایجاد حقانیت کاذب برای رژیم و توقف روند جدایی توده‌ها از حاکمیت نتایج نداشت.

رهبری حزب می‌بایست شرایطی را که در نتیجه این عمل نابهنگام آنها بوجود آمده بود در نظر بگیرد. زیرا رویدادهای ۲۰ خرداد، ۷ تیر و ۶ شهریور که منجر به کشته شدن عددهای از شخصیت‌های جمهوری اسلامی شد، زمینه را برای تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت و حاکم شدن کامل جو ترور و اختناق پلیسی در جامعه بیشتر فراهم ساخت.

تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت، تحت تاثیر مجموعه عوامل یاد شده نمی‌توانست

در چرخش قطعی سیاست رژیم به راست موثر نیفتد . رهبری حزب در ارزیابی این روند تاخیر کرد .

در این دوره رهبری حزب موظف بود در اصل "اتحاد و انتقاد" تجدید نظر جدی بعمل آورد و ضمن اتخاذ خط مشی سیاسی - سازمانی مناسب به تدوین موضوع اپوزیسیون کامل قرار بگیرد .

بدیهی است پلنوم هفدهم حزب (در اوایل سال ۱۳۶۰) در صورت تحلیل دقیق و همه جانبه اوضاع سیاسی جامعه، می توانست روند آتی تحولات را پیشبینی کند و به این نیاز مبرم پاسخ دهد ، ولی به این امر موفق نشد .

از آنجا که خط مشی سازمانی در ارتباط ناگسستگی با خط مشی سیاسی است، تاخیر در تغییر خط مشی سیاسی موجب آسیب پذیری تشکیلاتی حزب گردید . در این زمینه رهبری حزب به رهنمود پلنوم شانزدهم توجه جدی بعمل نیاورد . در اسناد پلنوم شانزدهم در این خصوص چنین رهنمود داده شده بود :

" نکته دیگری که باید مورد توجه رهبری و همه سازمانهای حزب قرار گیرد ، عبارت است از اینکه لااقل برای یک دوران نسبتاً طولانی تثبیت نظام دمکراتیک در ایران، حزب باید همیشه آمادگی داشته باشد که غافلگیر نشود تا هنگامی که نظام دمکراتیک در ایران مستقر نشده و بازگشت ناپذیر نگردیده است ، همیشه خطر دستبرد های ارتجاعی وجود دارد . لذا حزب ما باید همیشه آمادگی داشته باشد که به فعالیت سیاسی و انقلابی خود در هر گونه شرایط نا مساعد ادامه دهد " .

عدم مراعات اکید این رهنمود ، علت اساسی ضربه پذیری تشکیلاتی به هنگام یورش سبعانه رژیم به حزب بود .

علیرغم نارسایی ها و کاستی هایی که برشمردیم ، حزب توده ایران در دوره فعالیت علنی خود دارای سیاست روشن ، مستقل و برنامه مشخص در زمینه های اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی بنفع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و روستا بود :

— حزب ضمن پشتیبانی پیگیر از منافع و خواسته های طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان با بردن سیاست مستقل خود در میان توده ها از هیچ تلاشی در زمینه افشاندن بذر آگاهی و تشکل در بین کارگران و سایر زحمتکشان فروگذار نکرد . مبارزه سرسخت علیه قانون کار ارتجاعی رژیم مشهور به قانون کار توکلی و شرکت گسترده کارگران در این مبارزه نمایشگر نفوذ و اعتبار حزب و نیز نمونه بارز و محک واقعی اصولیت سیاست طبقاتی آنست .

— حزب در راه تنظیم قانون مترقی کار بر بنیاد تامین منافع کارگران و سایر زحمتکشان ، شرکت موثر کارگران در اداره امور کارخانه ها ، کارگاه ها و امور خدمات ، تامین اشتغال و تلقی آن به مثابه حق مسلم زحمتکشان ، از میان بردن بیکاری ، تامین مسکن مناسب برای کارگران ، اجرای اصلاحات ارضی بنیادی و غیره قاطعانه مبارزه می کرد .

— حزب توده ایران خواهان ریشه کن ساختن تسلط امپریالیسم و نواستعمار از کلیه شئون اقتصادی کشور، ایجاد آنچنان ساختار سیاسی و اجتماعی که از تبدیل سرمایه داری به نیروی مسلط سیاسی جلوگیری بعمل آورد، گسترش مواضع سیاسی زحمتکشان به منظور ایجاد روبنای سیاسی نوین خلقی بود و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکرد.

— حزب با جناح انحصار طلب و قشری حاکمیت و نیز بو رزوازی لیبرال علیرغم حمایت و پشتیبانی خمینی از آنها به مبارزاتی ناپذیر پرداخت.

— حزب توده ایران علیه دستگیری، شکنجه و اعدام نیروهای مترقی و انقلابی مبارزه کرد.

— حزب توده ایران در قبال جنگ موضع اصولی خود را داشت و پس از آزادی خرمشهر، شعار صلح عادلانه و پایان دادن به جنگ را در حالیکه حاکمیت شعار ادامه جنگ را می داد مطرح کرد.

— حزب توده ایران با تمام توان به تبلیغ و ترویج اندیشه های مارکسیسم-لنینیسم می پرداخت.

— حزب توده ایران در زمینه انجام وظایف انترناسیونالیستی خود از جمله در زمینه پشتیبانی شجاعانه از انقلاب و جمهوری دموکراتیک افغانستان، انقلاب نیکاراگوئه، اتیوپی، آنگولا، جنبش آزادی بخش فلسطین و دیگر نهضت های رهایی بخش و نیز دفاع استوار از اردوگاه سوسیالیسم و دستاوردهای مادی و معنوی آن لحظه های کوتاهی نکرد.

رژیم از این سیاست اصولی و مستقل حزب در هراس بود و نیروهای ارتجاعی ما را به "القاء ایدئولوژی" متهم می کردند. بخاطر چهار سال مبارزه خدشه ناپذیر حزب در راه منافع زحمتکشان و آماج های انقلاب بود که در آغاز سال ۶۱ شعار "جماران گلباران، تود های تیرباران" مطرح و متعاقب آن توطئه وحشیانه به حزب سازمان داده شد. حزب توده ایران در شرایط بغرنج تناسب قوا در جامعه، این آموزش لنین را مد نظر داشت که در انقلاب تمام طبقات آشکارا به میدان می آیند، اما صحت و سقم همه نظریات برنامه ای و تاکتیکی آنها در عرصه عمل توده ها واری می گردد. برای آنکه بتوان به توده یاری رساند و هواخواهی و همدردی و پشتیبانی آنرا بسود خود جلب کرد، باید از دشواریها نهراسید و بدون بیم از ایراد گیریها، مانع تراشیها و اهانتها حتما در آنجا که توده هست فعالیت کرد.

انقلاب بهمن در مقطع زمانی معینی سیر صعودی داشت، ولی با وجود پاره های دستاورد ها نتوانست به وظایف عمده خود عمل کند و این شامل کلیه عرصه های اجتماعی، اقتصادی و نیز وظیفه ضد امپریالیستی آنست. شکی نیست که رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی در ناکامی انقلاب نقش تعیین کننده داشت. ولی چنانچه اشتباهات نیروهای انقلابی و دموکراتیک نبود، و پس از انقلاب جبهه متحدی از نیروها تشکیل می شد، چنین

فرجامی برای انقلاب محتوم نبود .

بیش به سوی مبارزه آینده

پس از انقلاب در اینکه رهبری حزب می‌بایست میان روحانیون وابسته به جناح ناعیندگان خرد ه بورژوازی و روحانیون طرفدار بورژوازی تجاری - صنعتی و بزرگمالکان ، فرقی می‌گذاشت ، تردیدی نیست . توده های میلیونی ، نیروهای اصلی محرکه انقلاب از شعار "انقلاب اسلامی" و "جمهوری اسلامی" مطروحه از جانب جناح نخست پشتیبانی کردند . روشن است که برای زحمتکشان "انقلاب اسلامی" و "جمهوری اسلامی" مفهومی جز عدالت اجتماعی نداشت .

ولی علیرغم تلاش‌های حزب ما و دیگر نیروهای انقلابی و پای بندان به آماج‌های انقلاب ، سیر حوادث نشان داد که روحانیت پس از قبضه کردن انحصاری حاکمیت (در دو سال و اند نخست پس از انقلاب روحانیت هنوز به این هدف دست نیافته بود) با پشت پا زدن به خواست‌های خلق و هدف‌های ملی و دمکراتیک ، حاکمیت رادر خدمت تجار و زمینداران بزرگ قرار داد و مالا همان راه رشد سرمایه داری را بسا ایجاد برخی تخییرات ادامه داد .

پس از پیروزی انقلاب ، روحانیون با بدست گرفتن رهبری سیاسی ، چنان مسئولیت تاریخی را بعهد ه گرفتند که معمولاً در انقلاب‌های مشابه به عهد ه دیگر گروه‌های اجتماعی و احزاب سیاسی گذارده می‌شود . فقط تحقق آماج‌های ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب که در خواست‌های اساسی توده های زحمتکش بازتاب می‌یافت می‌توانست معیار اساسی قضاوت در مورد انجام عمل مسئولیت تاریخی باشد . اما روحانیون در عمل از عهد ه انجام این مسئولیت تاریخی برنیامدند و از آماج‌های مردمی انقلاب عدول کردند . خواست‌های توده های زحمتکشان در جامعه ما صرفنظر از درک ذهنی آنها ، از نظر عینی از چارچوب "انقلاب اسلامی" و نظریه اسلامی بازگشت به سنن و احکام شرعی" بسی فراتر رفت . تسریع‌روند رویگردانی زحمتکشان از جمهوری اسلامی نیز از اینجا ناشی می‌شود .

در شرایط کنونی ما با خوش‌بینی انقلابی بعآینده حزب و جنبش می‌نگیریم . حزب توده‌های ما با بیش از ۴۴ سال مبارزه پیگیر و آشتی ناپذیر علیه ارتجاع و امپریالیسم همواره با مدد گیری از خصلت پرولتری خود راه خویش را به پیش باز کرده است . در گذر از این سال‌ها ، خصلت پرولتری حزب ما یگانه چراغ راهنمایی بوده است که در دشوارترین شرایط پیکار به توده‌ها نیرو و انگیزه و امید بخشیده است .

هم‌اکنون نیز حزب توده ایران ، پاسداری از خصلت پرولتری حزب را مهمترین وظیفه خود ارزیابی می‌کند . به اعتقاد ما گوهر خصلت پرولتری در درجه اول در دفاع مستمر از منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و روستا ، پای بندی و وفاداری به تئوری

انقلابی حزب و انطباق خلاق آن با شرایط اجتماعی - اقتصادی و آرایش طبقاتی جامعه، تعیین دقیق خط مشی سیاسی حزب با در نظر گرفتن ویژگیهای هر لحظه تجلی پیدا می کند. حزب ما باید خصلت پرولتری و طبقاتی خود را در عرصه های سیاسی، ایدئولوژی و سازمانی در تعیین وظایف هر مرحله از مبارزاتش به نمایش بگذارد. عملکرد حزب در عرصه اجتماعی، در طول حیات خود، علیرغم پارهای کاستی ها و خطاها، اساساً نشانگر آن است که خط مشی سیاسی حزب بازتاب خصلت مارکسیستی لنینیستی آن بوده است. در آینده نیز خط مشی سیاسی ما باید پاسخگوی وظایف و هدف های دور و نزدیک حزب باشد. بدیهی است که فعالیت سازمانی و ایدئولوژیک در پیوند مستقیم با خط مشی آن است و نه تنها به تعیین خط مشی کمک می کند، بلکه تامین کننده اجزای بسی خدشه آن نیز هست. حزب باید با در نظر گرفتن پیوند جدائی ناپذیر خط مشی سیاسی با کار سازمانی و ایدئولوژیک فعالیت خویش را در بین توده های زحمتکش بویژه طبقه کارگر گسترش دهد. در عین حال، حزب ما به عنوان حزب طراز نوین طبقه کارگر همگام با گسترش هرچه بیشتر فعالیت سازمانی و تحکیم هرچه بیشتر شالوده های وحدت سیاسی - ایدئولوژیک خود، باید همواره آمادگی دستیابی به اتحاد سیاسی و سازش اصولی با نیروهای اجتماعی گوناگون را برای خود حفظ کند. طبیعی است که ما در این راه با حفظ استقلال طبقاتی و هدف های استراتژیکی خود گام برمی داریم و آنی از نظر دور نخواهیم داشت که مبارزه ماد رآخرین تحلیل عبارست از دستیابی به حاکمیت سیاسی، حاکمیتی که از درون خلق سرچشمه می گیرد و برای خدمت به خلق خواهد بود.

* * *

« پرولتاریا در پیکار برای احراز قدرت سلاحی

جز سازمان ندارد. پرولتاریا . . . تنها در صورتی

میتواند نیروی شکست ناپذیر شود و حتماً هم خواهد

شد، که اتحاد ایدئولوژیک آن که بر بنیاد اصول

مارکسیسم استوار است، به نیروی وحدت مادی

سازمان که میلیونها زحمتکش را در ارتش طبقه

کارگر در می آورد، تحکیم پذیرد». لنین